اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم‌‌الله الرحمن الرحيم

و الحمدلله ربّ العالمين و صلّی الله علی رسول‌‌الله و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعين اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتک يا ارحم‌‌الراحمين.

بحثی را که عرض کرديم چون اين راجع به مسأله اختلاف حديث و مسأله متن و اختلافاتی که در متن هست به نظر ما خيلی تأثيرگذار است بحثی بود راجع به سنت اصولاً در صحبت­های قبلی روشن شد که بعد از رسول الله راجع به سنت صحبت­های شده بوده و انصافاً من حيث المجموع حس می­کنيم که راجع به سنت و انحاء سنت و طروق ثبوت سنت و مسائلی از اين دست اينها در دنيای اسلام خصوصاً بعد از عهد صحابه، از همان زمان صحابه و عهد تابعين کاملاً بحث رايج بوده و يکی از اساسی­ترين قسمت­های هم فقه و اصول فقه هم تاريخ اسلام هم حديث هم عقايد و هم کلام غرض يک بحث بسيار سنگينی را اين قسمت سنن پيغمبر دارد، راجع به سنت و صحبت­های که راجع به سنن هست، صحبت­ها خب خيلی طولانی است يعنی تخصصی و خيلی طول می­کشد و به نظر من اگر بخواهيم تمام جهاتش را بررسی کنيم به نظر من حداقلش يک سال برنامه می­خواهد و آنچه که الآن می­توانيم به نحو اجمال خيلی همچون مجمل و دسته­بندی شده صحبت بکنيم اين است.

اولاً يعنی در طی نقاطی اين بحث را من توضيح می­دهيم نقطه اول اين است که اجمالاً در ميان روايات اهل بيت و غير اهل بيت علمای اسلام کلاً مسأله­ای به نام سنت در مقابل قرآن در مقابل حکم الله يعنی سنن النبی در مقابل احکام الهی بوده اين ديگر جای انکارش نيست و بعدها هم حتی تأليفات مستقلی راجع به سنن پيغمبر نوشته شده مثل همين کتاب ابن قيم که در سنن عملی رسول­الله است فعلی رسول­الله است چون سنن به تقسيم قولی و عملی به يک تقسيم ابتدايي چون بعد تقسيماتش را عرض می­کنم يا سنن قولی داريم يا سنن عملی داريم و باز هرکدام هم دارای ارزش خاص خودش است اين زادالمعاد ايشان الی هدي خيرالعبادات،

س: هدي خير العباد،

ج: زاد المعاد فی هدی خيرالعباد البته من عرض کردم يک هدی الساری داريم يا هَدی الساری فی شرح البخاری، اين آقای شرح

45: 2

می­گفت من نسخه مؤلف را دادم مال خود هُدی الساری ايشان ضبط کرده هُدی، نه هَدی حالا اگر اين­ها تو ذهن­شان هُدی بوده خب اين هم می­شود الی هدی خيرالعباد، يا الی هَدی خيرالعباد، هدی را به معنای سنت گرفته و در ميان اين آقايون ما هم اخيراً مرحوم آقای طباطبايي قدس الله نفسه يک کتابی دارد به نام سنن النبی البته خيلی ضعيف است يعنی خيلی عادی است مقداری جمع کرده خيلی هم

س: جمع آوری است

ج: نه، جمع­آوريش هم خيلی باز فنی نيست علی ای حال می­خواهم بگويم که از قديم تا زمان ما تا همين زمان ما بحث سنن کاملاً مطرح است و عرض کرديم آنی که در زمان دومی اتفاق افتاد در حقيقت همين بحث سنن بود و کيفيت امر سنن درباره سنن عرض کردم بحث زياد است چون بناست نقطه نقطه بحث بگويم، نقطه اول بحث اين است که آيا سنن جعل خود رسول­الله است يا سنن هم جعل الهی است، در عده­ای از اهل سنت ديدم بعضی از شيعه­ها در اين متأخر در اين آقايون متأخر اسم نمی­برم چون عرض کرديم بحث­ها خيلی طولانی است نمی­خواهم ديگر حالا اسم کسی برده بشود در آن­ها معتقد اند که سنن هم در قرآن است ليکن ما نمی­فهميم رسول­الله می­فهمند اين خلاصه اين نظر حالا عرض کردم با خصوصياتش و بحث­هايش جای خودش در روايات ما که يک بابی دارد و قديم­ترين نوشته­ما در اين جهت در کتاب بصائرالدرجات صفار آمده مثلاً در بصائرالدرجات دو باب قرار داده باب التفويض الی النبی به نظرم چهارده­تا روايت در اين باب آورده باب بعدش با فاصله باب التفويض الی الائمه و بعد از ايشان در کتاب کافی کافی شريف در همان کتاب الحجه يک باب قرار داده باب التفويض الی النبی و الائمه عليهم السلام، يک باب است به نظر نه­تا روايت دارد در کتاب کافی به نظرم شماره رواياتش نه­تاست حالا اگر حافظه من خراب نشده باشد مجموع هردو باب را هردو باب مرحوم صفار در اين کتابی که به نام اختصاص منسوب به شيخ مفيد است در آن­جا هم قسمتی از اين روايت تفويض را آورده اين قديم­ترين مصادر ما که بحث تفويض را آوردند آن وقت در اين روايت تفويض يک نکته البته اين در اين باب است در ابواب ديگر هم تطبيق شده يعنی در اين­جا کليش است جاهای ديگرش تطبيق شده آن وقت در اين بابی که قرار دادند اين است که ان الله فوض الی نبيه،

س: کافی ده­تاست جلد يک،

ج: ده­تا خب يکی اشکال ندارد حافظه خيلی خراب نشده نا اميد نشويم بلی من خيال می­کردم نه­تا باشد حالا شايد يکش هم من ديدم مشترک است يعنی تکراری است من دوتا را،

س:

2: 6

مجموعاً ديگر

ج: تفويض الی النبی و الائمه

س: يک باب

ج: يک باب قرار داده باب التفويض، در صفار دوتاست اما در کتاب ايشان يکی است در اختصاص هم پشت سرهم آورده عنوان باب ندارد يادم می­آيد عنوان باب در اختصاص شيخ مفيد ندارد اما آورده روايت را آورده اما عنوان باب الآن تو ذهنم نيست که در اختصاص شيخ مفيد عنوان باب باشد، عرض کنم حضور با سعادت­تان که اين راجع به اين روايات و يک در آن­جا مسأله اين است که ان الله فوض الی نبيه، دو مسأله اين است که نکته فنی­اش را در عده­ای از روايات آمده و آن اين­که در شب مبعث کانما خداوند متعال اين نفس رسول­الله را قرار دادند برای دو مطلب يک مطلب به اين­که تمام حقايق وحی را که از زمان حضرت آدم بوده تا زمان ايشان تمام حقايق وحيانی را در قلب مبارک ايشان به اصطلاح قرار دادند تفويض کردند، انزال به تعبير قرآن انزال حالا نزول يا انزال يا تنزيل يا وحی کان وحياً تمام حقايق، دو اين­که در عده­ای از روايات اين در همه رواياتش نيست در عده­ای از روايات که خداوند مصالح امت را تا روز قيامت به رسول­الله نشان داد و امر اين مصالح را در اختيار رسول­الله قرار داد که رسول الله در شب مبعث در حقيقت دو نکته بود هم آن صلاحيت تلقی وحی بود به تمام حقايقش هم اين صلاحيت تفويض صلاحيت تسنين و تقنين و قانونگذاری و جعل سنت، اين را هم به اين معنی که تمام مصالح عبادت تمام نقاط مثبت منفی مثبتات را به قلب رسول­الله نشان داد و اين امر را در اختيار رسول­الله قرار داد و فوض الی نبيه بلی تفويض به قلب، به رسول­الله فرمودند که بگيرند اين يک، دو اين­که در بعضی از رواياتش در همه­اش نيست به آيه مبارکه تمسک شده ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا اين آيه مبارکه الآن در ذهنم هست سال چهارم به اصطلاح هجرت است يعنی سال چهارم هجری در قصه­ای نمی­دانم يهود بنی­قريظه است که است که به اصطلاح دستور داد که خانه­هايشان را خالی کنند بعد آمده ما آتاکم الرسول فخذوه حالا آتاکم احتمال دارد که مراد وحی باشد، اما مانهاکم ظاهرش اين است که خود پيغمبر نهی می­کند ظاهرش اين است غرضم اين است که در اين روايات در عده­ای از روايات در باب به اصطلاح تفويض الی رسول­الله اين آيه مبارکه ذکر شده و در عده­ای از روايات که آن روايات متفرق است اين بابی که ايشان قرار داده باب کلی است آن روايات متفرق است موارد جعل سنن را در آن­جا نشان داده که پيغمبر کجاها مثلاً سنن قرار داده اين نقطه اول، نقطه اول که آيا طبق تصورات ما سنن به خود پيغمبر بر می­گرده شايد هم شايد هم آن دومی فکرش اين بوده که حالا که سنن به ايشان بر می­گرده ما هم حق تشريع داريم يعنی اين تصور بوده که اين حق تشريع به قول رسول­الله به خاطر حکومت است ماهم که حکومت پيدا کنيم همين حق را پيدا می­کنيم همچنان­که ايشان تسنين می­کردند و تشريع می­کردند تقنين می­کردند ما هم همين حق تقنين را داريم حالا به هر حال چون عرض کردم نکات مختلفی ذکر شده و من نمی­خواهم فعلاً چون اين مسأله به هر حال آنی که برای ما روشن بود در بحث گذشته اين است که در باب سنت مشکلی پيش آمد به هر حال اين بود اين اشکال اجمالاً بود تا چه حدی بود چه خصوصيت بود البته اين در دنيای غير اهل بيت در دنيای اهل بيت که هيچ مشکل نبود خيلی مطلب روشن و واضح و بديهی بود، اين راجع به نقطه اول.

نقطه دومی که در اين­جا بحث می­کنيم آن نقطه اين است که مجموعه سننی را که به پيغمبر اکرم در روايات متفرقه نسبت داده شده اين طور انسان احساس می­کند که اصولاً سنن پيغمبر به نحو اساسی تقسيم می­شود يکی سننی که در واجبات و در امور وجودی داشتند يکی هم سننی که در محرمات داشتند آن وقت در سنن واجبات البته هردو نوع از سنت چه در واجبات چه در محرمات يآ در مباحات يا در مستحبات فرق نمی­کند در تمام اين انواع سنت چه در الزام به فعل يا استحباب فعل يا الزام به ترک يا استحباب ترک در تمام اين­ها چيزی که به اصطلاح مطرح بود اين بود که اين سنن يا دائمی است يا موقت است همين سننی را که پيغمبر که سنن دائمی بيشتر به جانب وحيانی پيغمبر مربوط بود و سنن متغير نسبت به وضع اجتماعی و حکومت و موضع­گيری­ها اين همين خودش هم طبعاً محل اختلاف است مثلاً در سنن الزاميات به وجود در روايات دارد که خداوند نماز دو رکعت قرار داد رسول­الله زاد در نماز به اصطلاح، در نماز و مغرب يک رکعت در آن سه­تا نماز هم دو رکعت اضافه فرمودند و نماز صبح را به حال خودشان گذاشتند در اين چهارتا نماز يا يک رکعت يا دو رکعت اضافه فرمودند آن وقت در روايتی است مال فضيل ابن يسار در آن­جا می­گويد سن رسول­الله بعد می­گويد فصارت السنة عديل الفريضه اين خيلی تعبير عجيبي است اين سنت اين همان سنت ثابت است سنت ثابت رسول­الله که ديدم مثلاً در کتاب­های احناف سنت در دو قسم است سنت فرض و سنت غير فرض، نه آن­هم حرف بدی نيست حالا آن هم اما اين تعبير شايد دقيق­تر باشد سنن ثابت رسول­الله که اين­ها تا روز قيامت هست و به هيچ نحوی هم تغيير نمی­کند مگر خود رسول­الله،

س:

34: 12

مثل فريضه ديگر

ج: مثل فريضه حالا آن توضيح می­دهم توضيحات بعدش خواهم آمد عرض کردم و سنن موقت هم که خب مثلاً در روايات دارد که پيغمبر بعد از فتح خيبر فرمودند که الاغ­ها را نخوريد می­کشتند و می­خوردند چون گوشتش به اصطلاح جايز بود، اهل سنت فهميدند که اين يعنی حرام است ان رسول­الله حرم لحوم الحمور الاهليه الاغ اهلي مراد همين الاغ متعارف که در بيابان­ها هستند در مقابل در لغت عرب در مقابلش حمار وحشی دارند که مرادشان گوره خر است حمار اهلی در مقابل گوره خر ما الآن نمی­گوييم الاغ اهلی الاغ وحشی می­گوييم الاغ بود مطلق همين حيوان چهار پای معروف دراز گوش، و الاغ وحشی را هم می­گويم گوره خر اصطلاحاً بهش نمی­گوييم الاغ وحشی ليکن در لغت عرب اين جوری است حمار اهلی حمار وحشی، بعد پيغمبر در روايت ما دارد که اين حکم موقت بود چون اين­ها غنائم خيبر را گرفته بودند بايد اين غنائم را به يک وسيله­ای می­رساندند به مدينه حدود دويست و پنجا کيلومتر فاصله اين را بايد می­رساندند به مدينه خب اگر الاغ­ها را می­خوردند اين وسط اين­ها را با چه می­رساندند اين به خاطر اين بود اما اهل سنت عده­ زيادی­شان از اين سنت دائمی فهميدند و مخصوصاً اين عبارت معروف­شان ان رسول­الله به اميرالمؤمنين هم نسبت دادند حرم لحوم الحمور الاهليه و المتعه عام خيبر در آن روايت­شان يعنی در کتاب بخاری خوب دقت کنيد چون اين مطلبی است که بايد توجه بشود اين روايتی که عمر گفت متعتان کانتا علی عهد رسول­الله اين در کتاب بخاری نيامده بخاری اين را نقل نمی­کند اين در مسلم آمده در صحيح مسلم هست مال عمران ابن حسين ليکن در خود کتاب بخاری اين نيامده به جای اين در کتاب بخاری از يکی از نوه­های اميرالمؤمنين اين پسر محمد حنفيه است ظاهراً با همين به قول امروزی­ها به قول شوخی من با اموی­ها بوده حسن ابن محمد حنفيه حسن پسر ايشان نقل می­کند از جدش اميرالمؤمنين که ان رسول الله حرم لحوم الحمور الاهليه و المتعه عام خيبر اين را بخاری با اين سند می­کند از اين راه، اما اين­که عمر قال متعتان از اين راه نقل نمی­کند و متأسفانه اين نقل هم در کتاب مسند زيد هم هست زيدی­ها هم نسبت به متعه ضد ما هستند موضع­گيری دارند آن­ها هم دارند که همين مسند زيد عن ابيه عن آبائه که ان رسول الله حرم و مرحوم شيخ شهيدثانی در کتاب شريف شرح لمعه که ما درس می­گفتيم در بحث متعه دارد که با اين­که روايات اهل بيت تعارض دارد و تعارضش زياد است در مورد متعه تعارض ندارد و همه دلالت بر جوازش می­کنند اين عبارت ايشان برای ما روشن نشد مگر مرادش از اهل بيت معنای خاصی باشد چرا؟ چون اين حديث در کتاب تهذيب هم آمده، در کتاب تهذيب شيخ طوسی منفرداً

س: عام خيبر

ج: بلی بلی بياريد از حسين ابن علوان عن عمر ابن خالد عن زيد ابن، از همين کتاب آمده منبه ابن عبدالله عن حسين ابن علوان يا حسين ابن عبدالله حالا من طبق­اش يک کمی يادم رفت اما بعدش عمر ابن خالد عن زيد ابن علی به نظرم از کتاب سعد هم نقل می­کند به نظرم يک سندی که سعد دارد اين را مرحوم شيخ طوسی آورده تعجب است مرحوم شهيدثانی حتماً تهذيب را ديده که می­گويد در تهذيب می­گويد ايشان ما روايتی از ائمه عليهم­السلام در حرمت متعه نداريم هرچه هست همه دلالت بر حليت می­کند می­گويم اين روايت را در تهذيب نديده يا ما حالا نسخه ما خراب است يا ايشان نديده چون می­دانيد مطلع هستيد که معروف است که تهذيب نسخه شيخ طوسی در اختيار شهيدثانی بوده بعد هم صاحب معالم در اختيارش بوده خط خودش است

س: اما ما رواه محمد ابن يحيي عن الجعفر

ج: محمد ابن يحيي نمی­شود، محمد ابن احمد ابن يحيي بايد باشد

س: اين­جا فعلاً محمد ابن، بلی اين­جا اشتباهه

ج: بلی نمی­شود ما تو هوا می­خوانيم سند را تو هوا، گفتم هر وقت محمد ابن احمد ابن يحيي يا سند خرابی دارد يا متن اين ديگر قاعده کلی، محمد ابن يحيي جزء اعلام است، نه جزء

س: تو چاپ محمد ابن يحيي است قبلش محمد ابن احمد ابن يحيي است

ج: همين اين هم محمد ابن احمد ابن يحيي

س:

14: 17

چاپی ندارد

ج: ابی جعفر احتمالاً برقی بود چون اين ابی جعفر دوتا احمد ابن محمد ابن، همرتبه هم هستند هردوشان هم کنيه­شان ابوجعفر است يکی احمدبرقی يکی احمداشعری هردوشان ابوجعفر است عن ابی­جعفر حالا نمی­دانم برقی مرادش است يا

س: عن ابی الجوزاء عن الحسين ابن علوان

ج: ابی­الجوزاء منبه ابن عبدالله عن حسين ابن علوان عن عمر ابن خالد عن زيد ابن علی عن ابيه عن آبائه عن علی اين هم در بخاری هم هست در کتب زيديه هم آمده من شايد مثلاً شهيدثانی نظرش اين بود در روايت اهل بيت نيامده اين مثلاً در کتب زيديه است مثلاً، اين در تهذيب است خب اين روايت که در تهذيب است چون شهيدثانی من گاهی اوقات توی بحث­های خودمان يک بحث­های خارجی را هم مطرح، اگر شرح لمعه تدريس فرموديد در بحث­ متعه می­گويد ما روايت معارض نداريم اين چرا؟ روايت معارض است خب يا اين روايت را نديده ايشان يا مثلاً گفته مال زيدی­هاست مثلاً

س:

14: 18

آن رواياتی که زياد

س: اين يکی هم روايتی

ج: بلی آقا

س: می­گويند يک روايت است می­گويم خب

ج: نه اصلاً ندارد معارض ندارد يکی بالاخره هست معارض حالا بفرماييد، به قول مدرس حالا گفت که همه رأی دادند که آن مردک شاه بشود تو ايران آن مردک قلدر بعد مدرس گفت آقا پسر اگر من يکی

34: 18

من که نمی­توانم گفتم نه، من که مخالفت کردم، حالا وقتی خواندن آراء را گفتند بالاتفاق ايشان مثلاً قبول کردند که شاه بشود، گفت آقا من يکی رأی نفی دادم يکی من کو، رأی من حالا اين يکی که هست بالاخره يک مورد ه الآن ما بلی ان رسول­الله حرم عن علی ان رسول­الله حرم لحوم

س: حرم رسول­الله صلی عليه و آله لحوم الحمور الاهليه و نکاح المتعه

ج: اين بلی،

س:

0: 19

ندارد

س: يوم الخيبر

س: يوم الخيبر

ج: بلی نه اين مسلم است اين حديث عرض کردم سنی­ها دارند

س:

7: 19

چيزی نمی­گويد شيخ طوسی بيان ندارد

س: چرا ايشان و اما ما رواه فلان فان هذه الرواية وردت مورد التقيه و علی ما يذهب عليه مخالف الشيعه

ج: با اين­که از کتاب زيديه است مسند هست الآن تو مسند زيد الآن چاپ شده فتوايشان هم الآن همين است يکی از چيزهای که الآن زيدی­ها نسبت به ما حساسيت دارند همين مسأله متعه است چون جايز نمی­دانند چندتا مورد با ما حساسيت دارند يکش هم همين است اين را با ما حساسيت دارند اصلاً اين متعه همين است دليل­شان و اين طور که عرض کردم ديگر آن شب راجع به مسند زيد هم اجمالاً صحبت کرديم يکی از موارد مسند زيد اين است البته يک نکته­ای فنی چون بحث به قول ما با آقای خادمی بحث اختلاف متن هست نقل متن هست در بين اهل سنت بحث مفصلی راجع به متن اين حديث هم شده چون متن اين حديث دو سه جور نقل شده يکی متعه است بعد لحوم حمر است حرم رسول الله المتعه و لحوم، تو بعضياش دارد که ان رسول­الله حرم عام خيبر يوم خيبر لحوم الحمر الاهليه و المتعه آن وقت اين­ها گفتند اين يوم خيبرش می­خورد به لحوم متعه را مطلقاً احتياج به عام خيبر نبوده غرضم يک بحثی دارند ايشان در اين­جا متعه را دوم آورده اما در متون اهل سنت همه اين طور نيست حالا يادم هم نيست بخاری کدام يکی را آورده بخاری آورده اين حديث را نمی­دانم اول متعه را آورده يا اول لحوم را اين غرض چون آنهای که می­خواستند بگويند متعه مطلقاً حرام است می­گويند متعه بعد آمد آن يوم خيبر به خصوص لحوم می­خورد متعه مطلقاً حرام است حالا نمی­دانم بخاری اگر داريد نگاه کنيد اين هم تو ذهنم نبود که، مسند زيد هم الآن تو ذهنم نيست که آيا مسند زيد متعه را اول آورده يا لحوم حمور غرض در متن حديث اين نکته هم هست که آيا اين اول است يا آن اول است متعه اول است يا لحوم الحمور الاهليه خيلی خوب اين هم حالا يک نکته­ای راجع به شهيدثانی بود که برگشت به اين روايت علی ای حال در روايات ما هم اين مطلب آمده لحوم حمور اهليه آمده ليکن حمل شده بر سنن موقته رسول­الله

س: چون اين حکم موردی حکومتی است

ج: مورد حکم حکومتی بوده يعنی در روايت دارد، که اين می­خواستند ببرند تا مدينه پيغمبر گفت الاغ­ها را نخوريد نهی کرد که الاغ­ها را نکشيد نخوريد چون اين بالاخره يک وسيله­ای می­خواهد که اين غنائم را ببريم برای مدينه، گندم بوده جو بوده نمی­دانم خرما بوده اين­ها را اگر می­خواهين ببرين شما الاغ­ها را بکشيد ديگر وسيله­ای برای بردن نداريم پس اين نهی نهی موقت است نهی دائمی نيست اين يک قسمت، يک قسمت ديگر فرض کنيد الآن نمی­دانم ملاحظه کرديد در اهل سنت روز به اصطلاح عيد حتی می­آيند تو همين چهار راه عزيزيه منی،

55: 21

سرهايشان را می­تراشند می­آيند تو مکه می­تراشند در روايات ما اصرار دارد بايد توی منی باشد سنت پيغمبر هم تو منی بوده بحث سر اين است که آيا اين سنت دائمی بوده

س: يا موردی

ج: يا موردی بوده؟ دقت کرديد يعنی اين الآن برای شما روشن شد که يک مقدار زيادی از اختلاف در دنيای اسلام فقط سر ثبوت اين عمل نيست عمل ثابت است انما الکلام در تفسير آن عمل که اين را آيا حمل بر موردی بکنيم حکم حکومتی بکنيم يا حملش بکنيم بر حکم به اصطلاح دائمی، آن وقت اين­ها من توضيحات

س: نهی يوم خيبر عن اکل

39: 22

و عن لحوم الحمور الاهليه

ج: عن المتعه و

س: نه اکل

44: 22

ج: نه در بخاری که متعه را هم آورده خب

س: بلی بعد اين حديث اين يکی بعدش می­گويد که

ج: به حسن بر می­گرده حسن ابن محمد حنفيه

س: آن­که بلی از حسن ابن عن ابيهما است حسن ابن، حسن ابنی محمد ابن علی عن ابيهما عن عبدالله و الحسن ابنی محمد ابن علی عن ابيهما عن علی ابن ابی طالب رضی الله عنه،

ج: نه خيال می­کردم توی نسخه­ای که من تو ذهنم بود حسن مستقيم نقل می­کند،

س: نه اين­جا اين شکلی است

ج: عن محمد نقل می­کند

س: عبدالله ابن محمد و الحسن ابني محمد ابن علی عن ابيهما عن علی ابن ابی طالب رضی الله عنه، عن رسول­الله صلی الله عليه و آله وسلم نهی عن متعة النساء يوم خيبر

ج: اين­جا متعه اول است

س: حمور الانسيه،

س: بلی انسيه

ج: اين­جا متعه اول است ديديد، بعض جاها متعه اول است بعض جاها متعه دوم است در اين متن شيخ در تهذيب آورده متعه دوم است حالا مسند زيد هم تو ذهنم الآن نيست حضور ذهن ندارم می­دانم که تو مسند زيد ديدم اما بلی

س: شش هفت­تا روايت دارد در مورد همين همه­اش توش لحوم و حمور است فقط اين يکدانه توش متعه النساء دارد آنی هم که اول خواندم اکل السُم اضافه شده

ج: نه متعه را دارد بلی و اصولاً متعتان کانتا علی عهد رسول­الله را بخاری را نياورده مسلم فقط خب پس نکته دوم راجع به اين نکته بود که اين سنن پيغمبر عده­ای سنن ثابت و دائمی هستند مثال­های بارز آن وقت در ميان اين­ها بعضی از اين سنن عديل واقعاً فريضه­اند يعنی شما به هر نحوی آن سنت را ترک بکنيد بايد انجام بدهيد، بعضی از اين­ سنن ولو سنن دائمی هستند در حالات عذر ترک کرديد اشکال ندارد انجام نمی­خواهد بدهيد اين،

س: يک

38: 34

بعدش حدثنی زيد ابن علی عن ابيه عن جده عن علی عليه­السلام قال نهی رسول­الله صلی الله و آله وسلم عن نکاح المتعه عام خيبر

ج: لحوم حمور را ندارد

س: اين­که توی متنش همين است، ادعا دارد که قال باز دارد عن جده عن علی عليه السلام قال المتعه مثل الميتة و الدم و لحم الخنزيز ديگر،

ج: من يادم می­آيد ديده بودم لحوم حمور اهليه پس من اشتباه کردم باز هم متعه را دارد عرض کردم نسبت به متعه موضع گرفتند ديگر بلا اشکال مثل همين­که می­گويد مثل الميته و الدم و لحم الخنزير قطعاً نسبت به متعه موضع دارند اما خيال اين­جا فقط متعه را تنها دارد،

س: لحوم ندارد

ج: لحوم را اصلاً ندارد اما تو ذهنم بود الآن تو ذهنم اين است مگر امالی و اين­ها کتاب ديگر زيديه آن­ها نقل کرده باشند تو ذهنم الآن اين طور است از خود مسند زيد هم تو ذهنم اين بود الآن از مسند زيد تو ذهنم اين بود که لحوم حمور اهليه را هم دارد علی ای حال آن وقت خوب دقت کنيد عده­ای از اين سنن پيغمبر حکم فريضه را پيدا کرد همين طور که در روايت فضيل آمده فصارت السنة عديل الفريضه، مثلاً در همين روايت فضيل زاد رسول­الله فی الصلاة رکعتين اين دو رکعت يا نماز مغرب اين حکم فريضه را دارد يعنی اگر انسان به هر نحوی نماز مغرب را دو رکعت خواند يا چهار رکعت خواند نمازش باطل است فرق نمی­کند يا نماز ظهر و عصر را دو رکعت خواند نمازش باطل است چه می­خواهد معذور باشد چه می­خواهد معذور نباشد قسمت­های از سنن پيغمبر حکم فريضه را پيدا می­کنند عرض کردم اين­ها ديگر حالا شرح دادنش و خواندن حديثش و نکاتش طولانی است و قسمتی از سنن پيغمبر که حالا بعد بايد توضيح بيشتری عرض بکنم اين طوری است که در حالات عادی اگر ترک کرد آن عمل باطل می­شود يعنی آن عمل بطلان پيدا می­کند اما اگر به اصطلاح در حالات عذر ترک کرد که بعد عرض می­کنم اشکال ندارد آن عمل صحيح است مثل ذکر رکوع خود رکوع جزء فريضه است در نماز، اما ذکر رکوع جزو سنن پيغمبر است حالا اگر کسی حواسش پرت شد يا بلد نبود رفت به رکوع اما ذکر نگفت بعد هم فهميد که ذکر نگفته نمازش درست است اشکال ندارد يا فاتحه، فاتحه خودش جزو سنن است البته اين مطلب که اگر مثلاً ترک فاتحه کرد در حالات عذر و درست است نمازش اين مطلب درست است اما در تمام سنن اين بحث ديگری دارد که اين را اشاره­ای بهش می­کنم پس بنابر اين سنن يا به صورت سنن دائمی هستند که به هيچ وجه اخلال به آنها نمی­شود کرد يا جزو سنن دائمی هستند که در حالات عذر اخلال به آن­ها مشکل ساز نيست که اين يک توضيح مختصری دارد که بعد عرض می­کنم و بعضی­ها هم به عنوان سنن موقت هستند سننی اند که موقت قرار دادند خب آن سنن موقت هم دائر مدار شرائط خودش هست و همان زمانی که برای خودش باشد مطلب سوم نقطه سوم که در اينجا داريم عرض کرديم اشاره­ای شد که سنن يا در واجبات است الزاميات استامور وجودی است يا در امور عدمی آنچه که می­شود من حيث المجموع از روايات در باب سنن فهميد من حيث المجموع عرض می­کنم اين­که سنن نسبت به فريضه و نسبت به اصل آن عمل نسبت­شان نسبت تزيين و تحسين و مثلاً گج­کاری و رنگ­کاری و اين­هاست تقريباً اين جوری است حالتش به اصطلاح کانما فريضه آن چارچوب اصلی و آن ستون فراغتش که می­گويد سنن به عنوان مکمل محسن مزين تزيينات است تحسينات است تکميلات است تکميل آن قرار می­گيرد مثلاً فرض کنيد شما يک چار ديواری داريد با يک سقف داريد خب اين خودش شما را از باران نگه­ می­دارد از فرض کن آفتاب نگه می­دارد از حيوانات اين خودش نگه­ می­دارد به اين مقدار اما خب زندگی توش نمی­شه کرد تا دور و برش گج بشود مرتب بشود چراغ داشته باشد وسائل گرمايش سرمايش اين­ها سنن ظاهرش اين طور است که در امور وجودی از اين قبيل است اين را خوب دقت کنيد اين يک نکته­ای دارد يعنی اين از باب تکميل از باب تحسين از باب زيباسازی مثل آن نمازی که می­گويد آن شخص به نماز ابوحنيفه خواند حالا فرض کنيد البته احناف جواب دادند که آن نماز درست است يا نه؟ وارد آن بحث نمی­خواهم بشوم به هر حال يک نمازی هست که انسان به مقدار ضرورت و در شدت انجام می­دهد يک نمازی است که نه جمع و جور لطيف و قشنگ و فقط يک اتاقی نيست که انسان را در مقابل حيوانات و اين­ها نگه بدارد بلکه يک کمال­های ديگری را هم يعنی کمالات مطلق را هم برای انسان ايجاد می­کند ظاهراً سنن در باب الزاميات و وجوديات از اين قبيل است اگر از اين قبيل شد آن وقت اين نتيجه­ای که می­خواهيم بگيريم که به درد اصول می­خورد اگر کسی به اصطلاح سنن را انجام داد وفرائض را به جا نياورد امر سنن هم ساقط نمی­شود امر فريضه را چون انجام نداده سنن بايد همراه فريضه باشد با اين­که امر سنن خود، مثلاً فرض کنيم رکوع امر دارد: و ارکعوا مع الراکعين سنت هم امر دارد که در رکوع اين ذکر را بگو آن هم امر دارد ليکن امر سنت به عنوان مکمل و محسن فريضه است لذا اگر همين جور نشست و گفت سبحان الله ربی الاعلی و بحمده ديگر امر سنت ساقط نمی­شود بايد بلند شود رکوع انجام بدهد تنها بدون ذکر رکوع، امر خوب دقت، يعنی اوامری که متعلق به سنن است در امور وجودی اين اوامر بدون اتيان فريضه که به منزله عمود فقرات است بدون او اصلاً ساقط نمی­شود امرش هم به او گره می­خورد چون مکمل آن است مکمل عنوان نماز است اگر بلند شد آمد گفت رکعت سوم و چهارم نماز ظهر را می­خوانم قربتاً الی الله دو رکعت خواند نماز

0: 31

اين به درد نمی­خورد بعد نماز ظهر را خواند بايد سه و چهار را انجام بدهد امر سه و چهار مستقلاً جدای از امر اول و دوم ساقط نمی­شود نمی­دانم دقت کرديد چه شد؟ اين امر سنن در وجوديات طبيعتش اين است مکمل هست محسن هست مزين هست اما به خاطر اين­ جهات امر آنها ساقط نمی­شود امر آنها مندک در امر فريضه است يعنی با فريضه بايد همراه باشد.

اما در محرمات آنچه که ما الآن در محرمات اصطلاحاً در باب سنن می­فهميم احتمالاً مرجعش به دو چيز باشد، غير از اين جهت است يکی اين­که سنن در باب محرمات يکی از مصاديق اين محرم هست ما خبر نداريم پيغمبر خبر می­دهد که اين جزء مصاديق همان محرم است يکی اين­که اين عمل را که پيغمبر حرام کردند به عنوان سنت اين به اين عنوان بوده که اين مقدمه است برای آن ارتکاب حرام واقعی و فريضه لذا برای اين­که انسان ارتکاب آن کار را نکند اين کارها را حرام کرده مثلاً فقاع، فقاع را پيغمبر حرام کردند، يا ما اسکر کثيره فقليله حرام چون آنی که خدا حرام کرد در آيات قرآن خمر است البته بحث تاريخی هم دارد لغوی هم دارد ظاهرش اين است که مراد از خمر همان شراب انگوری است و توضيحاتش را چندبار هم عرض کرديم و توی اين بحث بوده جای ديگر در مکه شراب انگوری متعارف بود چون مکه هفتاد کيلومتری تقريباً طائف بود و آن­جا هم مرکز انگور بود هنوز هم که هنوز است انگورهای معروفی دارد انگور طائفی الآن هم دارد و يکی از مناطق بسيار مهمی ميوه­جات از قبيل انگور و کشمش همين طائف بود که نزديک حالا مکه وادی غير ذی زرع بود آن­جا آن فضای عجيب هم هست واقعاً حضرت ابراهيم اين همه راه هاجر و پسرش را آورد هفتاد کيلومتر آن طرف­تر يکی از مناطق سر سبز و در اصطلاح جغرافيای قديم در کل جزيرة العرب تنها نقطه­ای که در زمستان يخ می­بست طائف است در زمستان آبش يخ می­بست يعنی مرتفع­ترين منطقه در کل عربستان، در کل جزيرة، تا يمن نه اين­که فقط عربستان شما از حدود عراق بگيريد برويد تا آخر يمن در در کل اين جزيرة العرب تنها نقطه­ای که آب در زمستان يخ می­بست طائف بود اين قدر سرد بود آن وقت اين­جا هم وادی غير ذی زرع هفتاد کيلومترش بود و هنوز هم قصرهای دارند و تشکيلاتی دارند و گل­های وحشی خيلی معطری دارد گل­های معطری دارد عطر طائفی هنوز هم ارزش بالای دارد،

س: پس آن هم گفت پنکه رفتيم توی ميقات طائف پنکه بود کولر روشن نبود

ج: اصلاً روشن نمی­کنند کولر را خود حالا ميقاتش آن هم، خود طائف منطقه کوهستانی است و خيلی سرد از اين­جا شراب مکه را اين­ها تأمين می­کردند که شراب انگور در مدينه انگور

س:

15: 34

را شامل نمی­شود

ج: نمی­شد در مدينه شراب رائجش خرمايي بود نبيذ بود اصلاً درست به عکس مکه، در بعضی از عبارات تاريخی دارد وقتی پيغمبر فرمود که نبيذ را بريزند خيک­های نبيذ را خالی کردند تو کوچه، تمام خيکها خرمايي بود جز يک خيک که نصفش انگوری بود نصفش خرمايي بود يعنی ما می­گويم وضعی آن وقت اين شراب را می­گويند پيغمبر به سنتش حرام کرد

س: شراب خرمايي

ج: شراب خرمايي دو شراب ديگری که باز پيغمبر حرام است هر چيزی که کثيرش مسکر باشد قليلش را هم حرام کرد اين همانی است که ابوحنيفه می­گويد حرام نيست مخالف اين است اين بحث اين است، يکی از آقايون يک روز اينجا می­گفت حرف بدی نيست ما هم بياييم همين را قبول کنيم ابوحنيفه اعتقادش اين بود که شرابی که از غير از انگور باشد اگر مسکر شد حرام است اسکارش حرام است در حد مستی حرام است البته اين مست شدن در کتاب انجيل هم هست تو نامه­ای به نظرم تو مکاشفات يوحناست در آن ملحقات انجيل يا تو اعمال رسل هست مست نشويد، تو انجيل هم دارد مست من صحبت کردم با ايشان، گفت آقا ما داريم که مست نشويد خوردنش اشکال ندارد فقط در حد مستی نباشد، عجيب است ابوحنيفه اين را در غير شراب انگوری هم می­گويد چون بعضی از رفقا می­گفتند مثلاً يک کانفراس اسلامی رفتيم مثلاً فلان­جا رفتيم خانه عالم­شان ديديم که مثلاً تو آن يخچالش چند جور شراب داشت تعجب کرده بود گفتم اين­ها چون رأي­شان اين است مثلاً شرابی که از چوب باشد يا از برنج باشد يا از نشاسته باشد غير از انگور شرابی که از انگور گرفته نمی­شود به اصطلاح از خود همين جناب مستطاب انار هم يک نحوی شراب می­گرفتند که چون ايام انار دارد می­رسد اين­جا تو قم بلی، يک روزی هم ما تو بحث مکاسب گفتيم يک کسی به من گفت که کيفيتش چه جوری است؟ گفتم شما می­خواهيد شراب سازی درست کنيد، آمدی تو بحث مکاسب کيفيت ساخت شراب را نشان دادی، علی ای حال غرض آن را اين هم جزء سنن پيغمبر است،

س: شراب انگور را مطلقش را ابوحنيفه حرام کرد

ج: بلی ولو قطره غير انگور را

س: ما اسکر

ج: آن وقت نبيذ را هم معروف بوده که اهل به اصطلاح مدينه جايز می­­دانستند نه اهل کوفه معذرت می­خواهم اين يک عبارتی هست در اين کتاب هارون خلال محمد ابن هارون که است؟ خلال از علمای حنابله است سال سه صد و ده به نظرم وفاتش است الامر بالمعروف و النهی عن، من دارم رساله­ای کوچکی است الامر بالمعروف و النهی عن المنکر آن­جا يک فصلی دارد از چندتا نقل می­کند لو ان احداً اخذ بقول اهل المدينه فی السماع و بقول اهل الکوفه فی النبيذ و بقول اهل مکه فی المتعه لخرج عن ربقة الاسلام يعنی يک کسی برود هرچه فتوای شاذ است پيدا بکند يک فتوی به اين عمل کند يک فتوی اگر شاذ است از آن بگيرد يکی از اين بگيرد آن وقت اين معلوم می­شود فتوای شاذ آن زمان اين بوده اهل کوفه معروف به نبيذ بودند

س: حلال می­دانستند

ج: حلال می­دانستند خرمايي را اهل به اصطلاح مدينه را غناء را حلال می­دانستند، سماع غناء، و اهل مکه هم متعه را چون فتوای ابن عباس و ابن جريج بود ابن جريج فقيه مدينه، حتی نوشتند تزوج سبعين امرئه متعة خود ابن جريج را درباره­اش اين طور نوشتند علی اي حال اين خيلی تعبير عجيبی است لو ان احداً، بلی آقا؟

س: اين

50: 37

خلال سه صد و يازده است

ج: همان سه صد و ده من خيال می­کردم

س: اين خلال ابراهيم

ج: نه يک چيز ديگر است هارون دارد توش،

س: احمد ابن محمد ابن هارون

ج: يک هارون مانده است، از اسمش يک هارونی تو ذهنم مانده

س: اولی را از طريق حنابله هم نقل می­کند اخبرنا عبدالله ابن احمد ابن حنبل قال سمعت ابی يقول سمعت محمد ابن يحيي

س:

14: 38

يقول لو ان رجلاً عمل بکل رخصة بقول اهل الکوفه فی النبيذ و اهل المدينه فی السماع يعنی الغناء و اهل مکه فی المتعه او کما قال لکان به فاسقاً

ج: نه لخرج، ربقة الاسلام دارد دو سه­­تا متن نقل می­کند او کما قال يک اصطلاحی است در کتب عربی زياد می­آيد در کتب تاريخی وقتی دارد يک مطلبی نقل می­کند شبهه­ای دارد در عين الفاظ می­گويد او کما قال اين را بايد بين دوتا خط گذاشت خط تيره او کما قال حالا يا اين تعبير يا شبيه اين دقت اين رسم است حالا ايشان هم گير کرد که چه جوری بخواند او کما قال، من خرج

2: 39

لکان فاسقاً يک جا دارد ربقة الاسلام هم دارد همين،

س: فارسی می­گويند قريب به اين مضمون نزديک به اين مضمون به نظرم ربقة الاسلام را هم من ديدم ربقه آن طنابی است که به گردن انسان می­اندازد لخرج عن بقة الاسلام کلمه ربقه را بياريد من به نظرم ربقه ديدم همين­جا

س: بعدش

ج: نه دو سه تا دارد همان فصلی که ايشان دارد اين معلوم می­شود از

س: وجه نفع­شان دارد که آن را حلال دانستند

ج: رفته اين نشان می­دهد که نبيذ را در کوفه می­خوردند و اين خوردن نبيذ در کوفه عرض کردم اين فتوی معروف بوده البته بعضی­ها هم می­گفتند مطلقاً حالا بحث دارد خودی در ابن حزم وقتی می­خواهد نسبت بدهد به ابوحنيفه می­گويد احناف يتبرئون من هذا الحکم، يک بحثی دارند که اصلاً دقيقاً اما معروف اين است و در اين کتاب نصب الرايه تمام اين احاديثی که دارد ما اسکر کثيره فقليله حرام ما اسکر کثيره فالقطرة منه حرام اين را در نصب الرايه خيلی متون دارد همه را مناقشه می­کند اين را ما داريم،

س: ضيعلی ضيلعی

ج: ضيلعی حافظ ضيلعی در نصب الرايه چون خودش حنفی است آخر، ما داريم الآن تو ذهنم دقيقاً نمی­توانم نسبت بدهم تو ذهنم اين است که سندش معتبر است اين ما اسکر کثيره فقليله حرام سنن پيغمبر است، اين جزو سنن است که اگر کثيرش حرام بود ما اسکر الفرق منه، فرق يک مکيال بزرگی بوده مثل سابقاً يک چيزهای بود که توی چيزها خالی می­کردند توی به اصطلاح مثل خزينه حمام و اين­ها آب­ها را باش می­بردند اين را بهش می­گويند فرق با فاء و راء و قاف، ما اسکر الفرق منه فملأ الکف منه حرام به اندازه کف دست هم بريزيد يک قطره هم باشد حرام است متن ما به نظر من فقليله حرام به نظرم سندش خوب است يکی هم شايد فالقطرة منه حرام اما اهل سنت خيلی طروق دارند اين نصب الرايه را بياريد به خاطر سنت می­خواهيد پيدايش بکنيد نصب الرايه ما اسکر کثيره عنون يا ما اسکر الفرق منه، اگر يک حوبش يک خيکش يک خيک بزرگش يک حوضش آمدم را به اصطلاح مست بکند يک قطره­اش هم حرام است اين جزو سنن پيغمبر است،

س: بلی، دارد و حديث در ابواب چيز است

ج: شرب خمر و اين­هاست نه، ابواب اطعمه و اشربه،

س: فی المياه کتاب الاشربه حديث کل مسکر حرام می­آيد می­آيد می­گويد الحديث السابع، الحديث الثامن قال عليه السلام ما اسکر کثيره فقليله حرام اين ما قال می­گويد اين به اصطلاح خودش حنفی است صاحب کتاب، کتابی همين

س: نصب الرايه

ج: نه نه نصب الرايه اصل کتاب، اصلش شرح احاديث هدايه است هدايه مرقينانی، مرقينانی خودش حنفی است، الآن هم تقريباً اهل سنت به جای شرح لمعه ما اين را می­خواند هنوز

س: هدايه را

ج: هدايه مرقينانی من هم مدينه بود يک کسی بود به بچه­هايش درس می­داد گفتم چه است؟ گفت هدايه مرقينانی هنوز هم روی اين هدايه تقريباً از لمعه ما يک کم موسع­تر است مثل اين شرح لمعه نيست مابين شرح لمعه و لمعه روايت هم دارد لقوله عليه­السلام کما قال عليه، اين­ها را ايشان نصب الرايه تخريج کرده، لذا نصب الرايه بسيار کتاب خوبی است اما متأسفانه فقط در احاديث هدايه است از احاديث هدايه خارج نشده لقوله عليه، اين عبارت مرقينانی است در هدايه لقوله عليه السلام بعد ايشان مناقشه می­کند که اين سند ثابت نيست ما اسکر کثيره بلی

س: قلت روی من حديث عمر ابن شعيب عن ابيه عن جده

ج: اين مال همان کتاب صحيفه صادقه است عمر ابن شعيب عن ابيه عن جده يعنی صحيفه صادقه يعنی اين تو صحيفه صادقه آمده يک، خيلی لطيف است اول استقصاء می­کند که چندتا آمده يکی، يکش اين است، دو

س: و من حديث جابر

ج: حابر ابن عبدالله دو، سه

س: حديث سعد ابن ابی وقاص

ج: خيلی دقيق است و من حديث می­گويد که اشتباه نشود، اگر نشود و نمی­گفت من حديث مثلاً می­گفت من حديث عمر ابن شعيب و جابر خيال می­کردند عطف شد، دوتای نقل برای اين­که بگويد اين حديث جداست و من حديث و من حديث چون شماها کارتان ويراستاری است اين دقت­های عجيبی است انصافاً در اين گذشتگان آدم می­بيند تعجب می­کند چقدر ظريف اين کار را گفتند يکی هم حديث جابر دو، بعد

س: و من حديث سعد ابن ابی وقاص،

ج: ابی وقاص همين قصه فاتح ايران و اسم پدرش مالک است ليکن سعد ابن مالک کسی الآن نمی­شناسد همه سعد ابن ابی وقاص می­شناسد مخصوصاً به پسرش ديگر عمر سعد ديگر شهرت به آن است و من حديث سعد ابن ابی وقاص

س: بلی و من حديث علی و من حديث عايشه

ج: پنج­تا

س: و من حديث ابن عمر

ج: شش­تا خيلی عجيب همه را استقصاء می­کند

س: و من حديث خواط است

ج: چيز است حواط ابن چه؟ جوير همچو اسمی

س: خواط ابن جبير

ج: جوبير می­گويم همچو اسمی بلی چرا؟

س: ضبطش را من نمی­دانم خوّاط است

ج: بلی خوّاط است نه تشديد دارد

س: بلی خواط ابن جبير و من حديث زيد ابن ثابت

ج: شد هفت­تا، آن وقت يکی يکی اين­ها را می­آورد اين با نصب الرايه آشنا بخواهيم بشويد حالا ديگر من امشب يک کمی هم بی­حال هستم بخوان يکش را سريع بخوان همه اگر بشه،

س: و حديث عمر ابن شعيب اخرجه نسائی و ابن ماجه عن عبيدالله ابن عمر عن عمر ابن شعيب عن ابيه عن جده ان النبی صلی الله عليه

ج: اين ببينيد عمر ابن شعيب خيلی ازش آن راوی ازش خيلی فرق می­کنند آن اشاره­ای کردم ليکن الآن ديگر حال توضيح ندارم بعد چه می­گويد اشکالش چه است؟ ببين اين حديث اشکال اينها همان اشکال بخاری است که اين حديث ثابت نيست حديث عمر ابن شعيب چون،

س:

47: 44

عبدالرزاق هم اين را در مصنف آورده

ج: بعد نگفته کجا اشکال دارد،

س: نه گفته که حديث جابر که مرفوع عنه است بعد

ج: نه حديث عمر ابن شعيب را متنش را الآن متون را بخوان يک کمی متون هم

س: قال ما اسکر کثيره فقليله حرام،

ج: به نظرم عين اين در روايات ما آمده اين آمده اين متن آمده حالا بقيه متون را هم بخوان تا ببينيم کدام، متن روايت ما کدام يکی است

س: و اما حديث جابر فاخرجه فلان فلان عن جابر مرفوعاً نحوه،

ج: ما اسکر کثيره

س: قال ترمزی حديث حسن قريب من حديث جابر

ج: نگفته صحيح، قريب هم اگر افراد مرادش انفراد باشد چون حديث شاذ را قبول نمی­کند آن­هم باز يک بحثی دارند چون حديث شاذ دارند مفرد دارند منکر دارند غريب دارند انواع اصطلاحات را گذاشتند عرض کردم آن شب که اين­ها انواع اصطلاحات با اين­که اصطلاح کلی گذاشتند بازهم گير کردند هی اصطلاحات را کم و زياد کردند که بتوانند جواب بدهند و جواب درست نمی­دهد آخرش راه همان راهی است که بايد به شواهد و قرائن برگشت اين­ها جواب نمی­دهند بفرماييد حديث جابر بعد حديثی

س: و اما حديث سعد فاخرجه نسائی عن محمد ابن عبدالله نعمائی

0: 46

عن الوليد ابن کثير عن الضحاک ابن عثمان عن بکير ابن عبدالله ابن الاشج عن عامر ابن سعد ابن ابی الوقاص

ج: به نظرم اين بکير ثقه نباشد به نظرم بعد چه می­گويد خودش بعد سند اشج به نظرم مشکل دارد به نظرم الآن تو ذهنم است،

س: متنش اين است نهی عن النبی صلی الله عليه و آله و سلم نهی عن قليل ما اسکر کثيره

ج: بعد چه می­گويد خودش

س: می­گويد قال المنذری فی مختصريه اجود احاديث هذا الباب حديث سعد فانه من رواية محمد ابن عبدالله موصلی و هو احد الثقات عن الوليد ابن الکثير و قد احتج فيهما الشيخان

ج: خب اشج را چه دارد بکير

س: نه اين­جا اشکالی ندارد

ج: پس من اشتباه کردم خب بگو

س: و اما حديث

54: 46

فاخرجه دارقطعنی فی سننه عن عيسی ابن عبدالله ابن

ج: اين عيسی عيسی ما هم داريم باز يک روزی بايد توضيح می­دادم نشد اين هم يکی از مسانيد اهل بيت است غير از مسند زيد اين از طريق عمر ابن علی ابن ابی طالب است مسند زيد از طريق امام حسين عن علی است اين طريق پسر ديگر عمر اشرف عمر به اصطلاح اطرف به قول خودشان، عمر اطرف عمر ابن علی ابن ابی طالب آن وقت اين يک شخصی است به نام عيسی ابن عبدالله عن ابيه عن جده قال قال عين همان سند عمر ابن شعيب است ما از اين هم داريم سنی­ها هم دارند يک کتابی بوده تقريباً حدود زمان امام صادق امام باقر مطرح شده ما در کافی هم از اين داريم آن وقت گاهی توش آمده عيسی ابن عبدالله الهاشمی گاهی آمده عيسی ابن عبدالله العلوی گاهی آمده عيسی ابن عبدالله الاموی اين­ها همه­اش يکی است عمر يعنی عمر ابن علی ابن ابی طالب اين­جا از اين سند آورده اين اهل بيت است طريق اهل بيت است ليکن نه طريق اهل بيت ما، از نوادگان اميرالمؤمنين است از طريق عمر، مثل آن روايتی که از طريق محمد حنفيه بود بفرماييد عن علی متنش را بخوان

س: متنش اين است قال رسول الله صلی الله عليه و آله و سلم کل مسکر حرام و ما اسکر کثيره فقليله حرام،

ج: بيشتر اين متن همين متنی که الآن من تو ذهنم است که روايت اهل بيت هم همين طور است،

س: بعد بعدی عايشه است انه سمعت النبی صلی الله عليه و آله و سلم يقول کل مسکر حرام و ما اسکر

ج: فرق

س: فرق

ج: همين پس من حديث عايشه تو ذهنم بود

س: فملأ الکف منه حرام

ج: فملأ اين پس اين حديث عايشه اين خيلی تعبير دقيقی است لطيفی است فرق يک پيمانه بزرگی بوده اگر فرق مسکر باشد اندازه کف دست هم حرام است و ما اسکر الفرق منه فملأ الکف منه حرام عرض کردم که من تو ذهنم،

س:

2: 49

طروق و اين­ها می­شود فهميد يا نه، اطمينان به اصل صدورش

ج: ما که پيش ما ثابت است

س: ثابت است بلی

ج: پيش ما که ثابت است،

س: صدورش هم

ج: بلی تقريباً می­شود گفت شواهد خيلی فراوان، بعدش ديگر و مثل نسائی و اين­ها نقل کردند و ديگر جزو صحاح است بگوييد

س: بلی اين در لفظ ترمزی البته اين­جا فالحسوة منه،

ج: حَسوه،

س: حسوه،

ج: حَسوه يعنی يک دفعه آدم يکبار بکشد حساها حسوه يعنی همين جور قلوپی خورد اين مثلاً آن به اصطلاح آن مثل سوپ را يک جرعه، جرعه در آب می­گويند حسوه در يک چيزی که غالباً يک کمی غليظ­تر از آب است غليظ است يک حسوه­ به اصطلاح سر کشيد، مثل آدم يک ليوان هم نه کمتر به اصطلاح يکبار مثلاً مثل فرض کنيد اين سوپ­های هست که خيلی رقيق است حساه احتساه هم باب افتعالش را به کار می­برند هم باب حسی، حسی منه حسوة يعنی يک سر کشيدن، به اصطلاح بدون قاشق و اين­ها آدم اين طور، ليکن در آب نمی­گويند آب می­گويند مثلاً جرعه،

س: جرعه

ج: جرعه اما در اين حسوه می­گويند فالحسوة منه حرام بلی بفرماييد

س: بلی،

س: قورتش بده

ج: يک قورت دادن يکبار سرکشيدن می­گويد به همان حديث ابن عمر يک اسحاق ابن راهبه در مسندش بود حالا سندش که هيچی، عن ابيه مرفوعاً ما اسکر کثيره فقليله حرام،

ج: فقط اين، اما ملأ الکف را هم ديدم بلی القطرة منه حرام هم ديده بودم من،

س: و اما حديث زيد ابن ثابت فروی طبرانی فی معجمه حدثنا فلان عن فلان عن زيد ابن ثابت عن ابيه، بببخشيد عن خالدة ابن زيد ابن ثابت عن ابيه زيد ابن ثابت مرفوعاً نحوه سواء، می­گويد قلوا و يروی ما اسکرت جرة منه فالجرعة حرام قلت هذه رواية غريب و لکن معناها

ج: جره کوزه­های بزرگ است

س: بلی

ج: جرعه هم مثل همين حسوه، اين­جا هم جرعه تعبير کرده

س: و لکن فی معناه حديث عايشه،

ج: آن فرق می­گويد در حديث معلوم می­شود که يک حديث ديگر هم آن­ها داشتند ما اسکرت جرة يک کوزه­اش را حرام بکند به اندازه يک قولوب خوردن، ما همين حسوه مثل قولوب خوردن، اين قولوب خوردن هم حرام است ديگر ندارد

س: اين ديگر تمام شده می­رود عبارت­های بعدی مال شيعه چه است؟ ما اسکر کثيره تو وسائل حالا از بحث خارج شديم بحث سنن بود، حالا اين،

س: سنن رسول­الله

ج: بلی بحث سنن رسول­الله بود آن چيزهای که محرم است دو احتمال دارد، آن يکی اول واجبات را توضيح داديم محرمات ظاهراً دو احتمال دارد يک احتمالش اين است که اين مقدمه حرام می­شود يعنی شما اگر اين چيزی که زيادش مسکر است بخوريد بعد يواش يواش عادت می­کنيد شراب هم می­خوری مثلاً نستجر بالله، اين مثل سدالذرايع که اهل سنت دارند اين منتهی می­شود به خوردن شراب اين يک احتمال است يک احتمال ديگرش هم اين است که اين همان مصداق باشد ما خبر نداشتيم رسول­الله بيان مصداق کردند يعنی آن خمری که خداوند بيان کرده شامل اين هم می­شود يا خمر خصوص شراب انگوری است خوردن چنين مسکراتی آدم را می­کشد به خوردن خمر اين مقدمه يا نه؟ اين خودش جزو مصاديق خمر است ما خبر نداشتيم رسول­الله اين را جزو مصاديق خمر قرار داد ما اسکر کثيره قليلش هم مثل همان است فرق نمی­کند اين دوتا احتمال اساسی در محرمات هست در واجبات يک حساب است در باب محرمات يک حساب است، در باب محرمات داريم مثل همين حرم رسول­الله يا مثلاً ان رسول­الله لعن فی الخمر عشره حتی غارسها کسی که الآن يک قلمه در زمين می­کند که اين بعد درخت انگور بشود اين انگور را هم بعد مثلاً شراب بخواهد درست کند با اين­که غالباً دو سه سال طول می­کشد يعنی کمتر از سه سال بعيد است بشود مگر با اين تحت خيمه و اين شرائطی به اصطلاح چه است بهش می­گويند درست می­کنند الآن؟ بلی همين کشاروزی که زير خيمه و چادر و اين­هاست بلی آقا؟

س: گلخانه­ای

ج: گلخانه­ای به اصطلاح امروزی­ها به شرط گلخانه­ای پس بنابراين خوب دقت بفرماييد مثلاً حاملها مثلاً ساقيها اين­ها را پيغمبر همه را حرام کرده به خاطر اين­که انسان در آن حرام واقع اين­ها بيشتر جنبه مقدمه دارد اما مثل اين کل مسکر احتمالاً جنبه الحاق دارد

س: مصداق

س: توی کافی از همان متن­ها هم هست کافی بخوانم شايد،

ج: بفرماييد

س: هردوش به پيامبر نسبت داده می­گويد قلت لابی عبدالله عليه السلام ان رجلاً من بنی عمی و هو رجل من صلحاء مواليک امرنی ان اثرک عن النبی

4: 54

لک فقال عليه السلام انا

6: 54

قال رسول الله صلی الله عليه و آله و سلم کل مسکر حرام فما اسکر کثيره فقليله حرام قال قلت فقليل الحرام يحله کثيرالماء فرد عليه بکفه مرتبين لا لا، متن بعدی هيچی، بعدترش اين است که عنه عن ابوعلی اشعری عن محمد ابن عبدالجبار عن صفوان ابن يحيي عن

30: 54

اسدی قال سئلت اباعبدالله عليه­السلام عن النبيذ فقال ان رسول­الله صلی الله عليه و آله و سلم خطب الناس فقال فی خطبته ايها الناس الا ان کل مسکر حرام الاو ما اسکر کثيره فقليله حرام

ج: اين بيشتر به جنبه الحاق می­خورد يعنی ما اسکر کثيره اين هم واقعاً مسکر است واقعاً يک نوع به جنبه­ای آن لعن رسول­الله فی الخمر عشره آن بيشتر به جنبه مقدميات می­خورد آن وقت در باب رباء هم همين طور است

س: اين چهار بار در کافی تکرار شده دوبار ديگر هم دارد

ج: سندش هم عرض کردم صحيح است پيش ما درست است، بلی

س: بلی، بعد پنج­تاست منتهی تو پنجمی يک جوری است که همان که شما فرموديد گاهی می­خواهند اشاره کنند به الحاق، می­گويد محمد ابن يحيي عن احمد ابن محمد ابن عيسی عن الحسين ابن سعيد و محمد ابن اسماعيل جميعاً

ج: و محمد ابن اسماعيل بذی يعنی ابن بذی،

س: عن ابی صلاح کنانی قال قال ابوعبدالله عليه السلام حرم الله الخمر قليلها و کثيرها کما حرم ميتة و الدم و لحم الخنزير و حرم النبی صلی الله عليه و آله من الاشربة المسکر و ما حرم النبی صلی الله عليه و آله فقد حرمه الله و قال ما اسکر کثيره فقليله

ج: همان نکته­ای است که من عرض کردم حرم الله کذا و حرم رسوله اين بحث سنن است اين بحث سنن يکی از مباحث اساسی در دنيای اسلام است روشن شد آن وقت مثلاً در باب رباء ربای که در قرآن هست ربای فضل اصطلاحاً اسمش است يا ربای نسيئه، صد تومن می­داده بعد از شش ما مثلاً صد و بيست تومن بگيرد بعد پيغمبر فرمود نه حتی اگر يک جنسی که موزون و مکيل است با تفاوت بدهی، آن هم رباست مثلاً ده کيلو برنج خيلی خوب بدهيم به پانزده کيلو برنج دست دوم، اين هم رباست چون اين دوتا مکيل هستند يا موزون هستند و نبايد تفاوت باشد اين ربای که می­گويند ابن عباس منکر بود اين است ربای سنت است، پس يک ربای داريم که قرآن حرام کرده آن درش بحثی بين مسلمين نيست،

س: انما البيع مثل الربا هم ربای قرضی

ج: ربای قرضی يا رباضی قرضی يا ربای نسيئه يا ربای فضل بهش می­گويند و حرم اين و لذا همان می­خواهيد روايت را بياريد يداً بيد کلمه يداً بيد بياريد حرم رسول­الله بيع المکيل و الموزون يداً بيد اين يداً بيد يک اصطلاحی است يعنی نقداً نه دست به دست، اين طوری معنی نکنيد نقداً اگر شما مکيل و موزون را به صورت نقد فروختيد نبايد تفاضل بين­شان باشد و لذا اين آقايونی که الآن درآوردند که مثلاً پول را اگر به اين صورت فروختی اشکال ندارد يا اين ربای در پول اين را چون پول را از مکيل و موزون نگرفتند از معدود گرفتند، مثلاً شما ده­تا تخم مرغ را بفروشيد به پانزده­تا اين اشکال ندارد چون اين در مکيل و موزون است تخم مرغ و جوز اين­ها از قديم در معدود بودند تازه مکيل و موزون نبودند اصطلاحاً مکيل هر چيزی که رغبت عقلائی راجع به حجمش باشد مکيل است، هر چيزی که رغبت عقلائی راجع به وزنش باشد سنگينی­اش باشد موزون است يا حجم، آن وقت لذا اگر حجم باشد معيار می­شود پيمانه اگر وزن باشد اگر به اصطلاح سنگينی باشد معيار می­شود وزن کيلو يا غير کيلو اينها لذا مکيل و موزون يک امر عرفی عقلائی هستند طبق معيارهای که دارند،

س: متر و اين­ها چه؟

ج: بلی آقا

س: متن

ج: متر نه جزو معدود است

س: معدود است

ج: معدود است

س: خانه الآن

ج: خانه جزو مشاهد است خارج از معدود است اصلاً خارج از مکيل است آن مثل گوسفند گوسفند هم خارج است مکيل و موزون نيست معدود هم نيست، تخم مرغ مثلاً جزء معدود بوده الآن جزء موزون شده، مثلاً آب جزء مکيل است الآن هم هنوز مکيل است آب هنوز هم که هنوز است موزون نشده مثلاً شيشه نوشابه می­دهند يک ليتر و نيم يا آب معدنی چون آب هميشه اين طوری بوده که نمی­شود رو سنگينی­اش حساب کرد چون هميشه دارای املاح است کم و زياد می­شود اما روی وزنش روی حجمش حساب می­کردند آن وقت مشکل کار اين­جا بود که مثل رطل در لغت عربی هم معيار وزن بود هم معيار کيل بود يعنی پيمانه بود، لذا علمای ما آمدند بعدها که کرّ را تفسير کردند به کيلو تفسير کردند در صورتی که آب هيچ وقت کيلويي نبوده

س: به شکل پيمانه بوده

ج: هميشه آب روی پيمانه بوده آب روی کيلو نبوده لذا الآن ديدم بعضی­ها هم اشکال می­کند از اين متأخرين که اين­که گفتند وزن کرّ مثلاً هشتاد و خرده­ای کيلو اين درست نيست اصلاً کرّ به وزن نيست کر به پيمانه است اصلاً به وزن نيست، حالا آن کلمه رطل مثل کلمه درهم کلمه درهم در لغت عربی هم وزن بوده هم پول بوده مثل پوند در زبان انگليسی هم وزن است هم پول است الآن پوند وزن هم هست چهار صد و پنجا و سه گرم است وزن هم هست پول معروف خود انگليستان هم هست درهم هم همين طور است درهم در لغت عرب هم وزن بوده هم پول بوده هردو بوده،

س: آن پول مساحت است؟ آن­جای که گفتند به مساحت

ج: ها! درهم آن مراد پول است اما در عين حال وزن هم بوده يک درهم سه گرم و همين طور مرحوم آقای همين آقای به اصطلاح

س: کابلی

ج: سردار کابلی حساب کرده به نظر من خوب حساب کرده البته بعدهم خودش يک نمونه­های ديگر داده ما هم يا خودش داده يا من پيدا کردم گاهی هم درهم بعدها به يک گرم و نيم هم بوده، و الا غالباً درهم سه گرم فاصل يک، سه گرم و يکدهم گرم، اين بهترين تقديری است که برای چيز حساب شده برای وزن درهم حساب شده سه گرم مميز يک، چه داشتيد می­گفتيد بخوانيد

س: يداً بيد که فرموديد پيدا نکردم

ج: چرا؟ متفاضلاً يداً بيد متفاضل، چرا فی المکيل و الموزون و حرم رسول­الله فی المکيل و الموزون حالا عين، همان يداً بيد هست توش يداً بيد، شايد يدی نوشته مثلاً يدی بيد، يداً خوانده می­شود شايد يدی نوشته دقت کرديد اين هم راجع به اين قسمت از ابن عباس نقل شده اين رباء را قبول ندارد اين سنت است

س: مطلق رباء نيست

ج: اين ربا را منکر بوده گفته قرآن آن ربای که در قرآن، ببينيد خوب دقت بکنيد عمده­ اختلافات سر سنت بوده و يک برداشت هم اين بوده که آيا اخلال به سنت مشکل ساز هست يا نه؟ آن وقت درباره سنت من ديگر الآن چون وقت دارد تمام می­شود حالا شما پيدايش کنيد تا وقتی آن را در باب درباره و کذالک در باب ان الله حرم کذا و حرم رسول­االله حرم رسول الله آن چه است مال بيض من الطرفين آن هم دارد که يا کل فلان کل ما صف و طف من الطائر همچو اسمی آن­جا هم به حرم رسول­الله نسبت داده تحريم را به رسول­الله نسبت داده عده­ای از مشروبات و مأکولات و اين­ها تحريمش به رسول­الله نسبت داده شده اين­ها تمام جزو سنن پيغمبر است جزو سنن پيغمبر است اين بحث سنت چون يک کم لطيف است من می­خواستم امشب تمامش کنم خيلی هم موجز دارم صحبت می­کنم مع ذلک تمام نشد انشاءالله آن وقت آن نکته اساسی که ما انشاءالله تعالی می­خواهيم روی اين، به اصطلاح اصولاً يعنی دنيای اسلام رويش حساب کرد سه مرحله از سنت است يک مرحله­ای از سنت ثبوت سنت است يک مرحله از سنت معنای سنت است يک مرحله­اش هم حدود سنت است و ما معتقد هستيم که در هرسه مطلب بايد به ائمه رجوع کرد مثلاً المؤمنون عنده شروطهم ثابت هست يا نه؟ خب مثل بخاری و اين­ها قبول ندارند مثل ابن حزم می­گويد الحديث المکذوب، بين ما حديث سنداً صحيح است حديث المؤمنون عند شروطهم، نصب الرايه هم دارد اين حديث يا المسلمون عند شروطهم، المؤمنون عند شروطهم يا المسلمون عند شروطهم پيش ما سندش دوم آيا مفاد اين حديث مثلاً وجود وفاست يا خيار هم ايجاد می­کند حکم وضعی صرف است حکم تکليفی صرف است هردو هست و آيا مفاد اين حديث شرط شامل عقود هم می­شود يعنی شرط عبارت از التزام شخصی است به اصطلاح آقايون يا نه؟ هر التزامی که در ضمن التزام باشد مشهور دومی را گفتند ظاهراً عبارت مرحوم سيديزدی اولی را هم می­گيرد لذا ما می­توانيم عقود را با همين قاعده درست بکنيم ايشان می­گويد شرط شامل حکم است عقد هم می­شود معروف علماء نه، عقد غير از شرط است عقد يک التزامی است که در ضمن عقد است به اين می­گويند شرط شرط بايد در ضمن يک عقد التزامی التزام فی التزام اين التزام هم التزام شخصی است نه التزام قانونی، قانون آمده گفته يک شما هرچه التزام داديد قبول می­شود حالا با آن شرائطش اين اسمش عقود است دو التزام در ضمن التزام هم قبول می­شود اين اسمش شروط است، در ضمن آن عقد شما يک التزامی داديد قبول می­شود و خيلی نکته­ای لطيفی را هم ما عرض کرديم چون نوشته نشده در باب عقود بنای علمای اسلام عقود را شکلی گرفتند اما در باب شروط شکلی نيست رضايي است هر مقدار تراضی شد اين دوتا با همديگر الآن جديدی­ها اصرار دارند که کل عقود را رضايي بکنند آن وقت در اسلام معلوم شد که يک نکته خيلی لطيفی وجود دارد، خود عقود شکلی­اند شروط رضايي هستند بلی يکی از عقود استثناءً رضائی است آن وقت عقود رضايي چون شکل ندارد می­رود يک چارچوب بالاتری قرار می­گيرد عقود شکل خودش چارچوب دارد، شما بايد در ضمن آن چارچوب بيع را در ضمن شرائط خودش انجام بدهيد، عقود رضايي چون چارچوب ندارد رضايي طرفين است ديگر يک چارچوب بالا پيدا می­کند،

س: صلح و رضايي

ج: صلح رضايي است در عقود صلح رضايي است آن وقت صلح و شروط هردو چهارچوب­های بالا دارند چون اين تفسير حقوقی است حالا نمی­دانيم

9: 65

شده من حالا به اين مناسبت اين­جا هم بگويم هردو چارچوب بالا دارند مثلاً چارچوب بالای صلح و

16: 65

چه است المؤمنون عند شروطهم الا شرطاً احل حراماً او حرم حلالاً الصلح جايز بين المسلمين الا صلحاً احل حراماً او، هردوشان يعنی صلح و شرط را شارع آمد قرار داد ليکن چارچوبش اين است که از قانون خارج نشود با صلح و با شرط قانون را دور نزند اما نداريم البيع جائز الا بيع احلّ حراماً او حلّ چون بيع خودش شکل دارد،

س:

45: 65

ج: چون شکل دارد از آن شکل بايد خارج نشويم اما صلح و يا شرط شکل ندارد رضايي است اين می­رود رو چارچوب­های بالا و لذا ما در اسلام در رضايي دو نوع التزام رضايي را قبول کرديم يکی در خصوص صلح، التزام اصلی اساسی در رضايي است يکی هم شروط است که التزام فی التزام است ديگر بنده هم خسته شدم، و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.